

امنیت و اختلافات ارضی در خلیج فارس، جغرافیای سیاسی دریایی.

Pirouz Mojtahed Zadch, *Security and Territoriality in the Persian Gulf, A Maritime Political Geography*, London: Curzon Press, 1999, 284 Pages.

بیژن اسدی

استادیار علوم سیاسی دانشگاه شهید بهشتی

خلیج فارس به عنوان شاخه شمال غربی اقیانوس هند، و آبراهی بین المللی با سابقه ای دیرینه از اهمیت استراتژیک و ژئوپولیتیک ویژه ای برخوردار است. در کنار اهمیت آبراهی آن با سابقه ای چند هزار ساله، کشف و استخراج نفت در یک قرن اخیر، اهمیت آن را دو چندان کرده است. چنانکه همین امر، بسیاری از تغییر و تحولات سیاسی، جغرافیایی و اقتصادی سده آخر هزاره دوم میلادی را در منطقه رقم زده است. در ادامه همین تغییر و تحولات، دهه آخر قرن بیستم شاهد رخدادهایی بود که پایه و انگیزه اصلی آنها را «نفت» تشکیل می داد، از جمله حمله

نظام سیاسی شان می باشد صرف نظر کنند؟ و از سوی دیگر آیا مردم فلسطین که سالها در آرزوی نابودی اسرائیل و تأسیس یک دولت فلسطینی بوده اند، حاضرند در قبال دریافت حقوق اجتماعی برابر با یهودیان، نظام سیاسی غاصب حاکم بر فلسطین اشغالی را بپذیرند؟

آنچه بدیهی است تعدد آراء و اندیشه های موافق و مخالف این پیشنهاد است که مطمئناً آنچه را که مطرح می سازد در جهت احقاق حقوق ملت فلسطین می باشد.



گسترده متحدین غربی به رهبری آمریکا به عراق به خاطر تجاوز آشکار کشور اخیر به کویت از سوی تحلیل‌گران مسائل سیاسی منطقه، «جنگ نفت» لقب گرفت.

اقدام تجاوزکارانه عراق و تحولات دیگر منطقه ای و فرامنطقه‌ای به ویژه فروپاشی کمونیسم و تجزیه اتحاد جماهیر شوروی به نوبه خود، «نظم نوین جهانی» و از دیدگاهی تلاش برای ایجاد یک نظام تک قطبی جهانی را فراهم کرد!

خلیج فارس یک «دریای نیمه بسته»^۱ است که هشت کشور ساحلی آن را فرا گرفته‌اند.

بزرگترین آنها از نظر اندازه، سرزمین عربستان سعودی و از نظر میزان جمعیت، ایران است. بحرین به عنوان کوچکترین کشور منطقه حالت یک مجمع‌الجزایر متشکل از ۳۵ جزیره را دارد.

ایران با حدود ۱۲۶۰ کیلومتر مرز مشترک با خلیج فارس، بیشترین کرانه ساحلی را داراست. در حالی که عراق با حدود ۵۰ کیلومتر مرز ساحلی، کمترین ساحل را با خلیج فارس دارد که البته از نظر

استراتژیک در بدترین وضعیت ممکن در منطقه است. در میان کشورهای عربی همجوار خلیج فارس، امارات عربی متحده با حدود ۶۴۰ کیلومتر مرز مشترک دریایی با خلیج فارس و دریای عمان و نیز عربستان سعودی دارای سواحل مشترک زیادی با آبهای منطقه هستند. کشورهای عربی پیرامون خلیج فارس جمعاً حدود ۱۷۴۰ کیلومتر از کرانه‌های خلیج فارس را به خود اختصاص داده‌اند. از میان هشت کشور ساحلی منطقه، کشورهای ایران، عربستان سعودی، امارات عربی متحده و عمان به آبراه‌های دیگری - به جز خلیج فارس - دسترسی دارند، و بقیه آنها وابسته به آبهای خلیج فارس هستند.

از نظر حقوق دریاها، یکی از ویژگیهای منحصر به فرد خلیج فارس این است که کل منطقه بر روی فلات قاره قرار گرفته است، و همین امر مسائل و مشکلات ویژه‌ای را بر کشورهای پیرامونی و چگونگی روابط سیاسی آنها تحمیل کرده است.^۲ از طرف دیگر، حضور استعمار کهنه انگلستان در منطقه و نقش اصلی آن در ایجاد اختلافات ارضی و مرزی با استفاده از مرزبندیهای

سیاسی منطقه نظیر ایران و عراق، کویت و عراق، بحرین و قطر، شیخ نشینهای هفتگانه امارات متحده عربی و غیره، تاکنون به عنوان یک منشاء اولیه در ایجاد و توسعه اختلافات ارضی و مرزی کشورهای منطقه عمل کرده است. چنین است که با کمال تعجب تمامی کشورهای خلیج فارس با یکدیگر اختلافات ارضی و مرزی دارند، تا بدانجا که می توان گفت در هیچ منطقه ای از جهان به میزان خلیج فارس اختلافات ارضی و مرزی وجود ندارد! البته این امر به دلیل حضور دیرینه و مداوم استعمار پرنفوذ انگلستان و دخالتهای مستقیم آن کشور در منطقه بوده است که همچنان نیز ادامه دارد!

گفتنی است که در میان هشت کشور ساحلی خلیج فارس، بیش از ۵۰ مورد اختلافات ارضی و مرزی وجود دارد. نکته قابل توجه این است که جنگ دوم خلیج فارس نیز نه فقط خود بعضاً معلول اختلافات ارضی عراق و کویت بود، بلکه باعث شد تا اختلافات مرزی و ارضی کهنه و خفته دیگری را نیز بیدار کند. چنانکه تا اواسط دهه ۱۹۹۰ حداقل شش مورد از آنها تجدید شد. تا ماه مه سال ۱۹۹۳ (۱۳۷۲)

حدود ۱۹ مورد از اختلافات مرزی و ارضی کشورهای خلیج فارس براساس قراردادهای مرزی ظاهراً حل شده است. تا همان تاریخ، حدود ۱۶ مورد اختلاف ارضی و مرزی حل نشده، بین کشورهای منطقه همچنان به قوت خود باقی بوده و حل نشده است. در این میان، به تنهایی ۱۲ مورد اختلافات ارضی و مرزی میان هفت شیخ نشین متحد در امارات متحده وجود داشته است که چون داخل یک فدراسیون سیاسی قرار دارند، تنها یک مورد محسوب شده است.^۳

ویژگی بارز اختلافات مرزی و ارضی موجود در بین کشورهای خلیج فارس، عبارت از پایداری آنهاست. چنانکه در این منطقه، انعقاد قراردادهای مرزی و ارضی به ندرت باعث حل و فصل نهایی این گونه اختلافات بوده و تعداد قراردادهای مرزی منعقد مابین دولتهای خلیج فارس و نقض یا لغو مکرر آنها بیانگر این مسئله است. به همین دلیل است که در فاصله سالهای ۱۹۱۱ تا ۱۹۹۵ بیش از ۶۰ قرارداد مرزی بین کشورهای خلیج فارس منعقد شده است. بنابراین، باید اشاره کرد که انعقاد قراردادهای مذکور دقیقاً بیانگر تداوم

اختلافات مرزی و ارضی در میان کشورهای خلیج فارس است. در واقع طرفی که قرارداد‌های منعقد شده را به هر دلیلی در شرایط حاضر در راستای هدفها و منافع فعلی خود نمی‌بیند، به بهانه‌ای کوچک و در فرصتی مناسب به راحتی آن را لغو می‌کند. مثال بارز در این مورد، عهدنامهٔ مرزی و حسن همجواری ۱۹۷۵ الجزیره است که بین ایران و عراق در شرایطی مساعد و تفاهم آمیز به امضاء رسید و در شهر یور ۱۳۵۹ به راحتی از سوی صدام حسین به شکلی یکجانبه لغو شد. پس از آن بود که عراق حملهٔ تجاوزکارانهٔ خود را به ایران آغاز کرد. بنابراین، باید اشاره کرد که انعقاد قرارداد‌های مرزی و ارضی در منطقه، لزوماً به معنای پایان اختلافات موجود نمی‌باشد! به این ترتیب، اختلافات مرزی و ارضی در میان کشورهای حوزهٔ خلیج فارس، همچنان آرامش و ثبات منطقه را تهدید می‌کند.

تداوم اختلافات متعدد یادشده مابین کشورهای خلیج فارس در طول دهها سال باعث بروز برخوردهای متعدد مرزی و بعضاً جنگ بین آنها شده است. در همین مورد، برخوردهای مرزی

بین کشورهای منطقه بیشتر در همان محل مناطق مورد اختلاف رخ داده است.

چنانکه از اوایل قرن بیستم تا پایان سال ۱۹۹۵، این منطقه شاهد بیش از ۶۰ جنگ و برخورد مرزی مهم بین کشورهای ساحلی بوده است. این در حالی است که بسیاری از برخوردهای مرزی نیز بین دولتهای عربی خلیج فارس اعلام نشده است. در بین جنگهای مرزی یاد شده، دو مورد جنگ عراق علیه ایران (۱۳۵۹-۱۳۶۷)، و جنگ عراق علیه کویت در اوت ۱۹۹۰ (تابستان ۱۳۶۹) از جمله مهمترین آنها بوده است. چرا که هر دو جنگ دارای ابعاد گوناگون سیاسی، اقتصادی و نظامی منطقه ای و بین المللی بوده و ثبات و آرامش خلیج فارس را به طور کلی برهم زدند. حتی چنانکه قبلاً اشاره کردیم جنگ اخیر باعث شد تا نظام سیاست بین الملل نیز به یکباره عوض شود.

در کتاب حاضر به رابطهٔ امنیت و اختلافات ارضی و مرزی در خلیج فارس پرداخته شده است. منتها بنابه گفتهٔ نویسنده، چون مسائل مربوط به اختلافات ارضی و مرزی در مناطق «زمین» خلیج فارس

قبلاً به صورت گسترده‌ای در بسیاری از کارهای پژوهشی مورد بحث قرار گرفته، لذا در این کتاب سعی شده است تا تنها مسائل مربوط به اختلافات ارضی و مرزی در مناطق «آبی» خلیج فارس مورد پژوهش و بحث قرار گیرد. به گفته نویسنده، سعی شده است تا در خلال چهار بخش کتاب و در قالب ۱۰ فصل کوچکتر، نمایی از موفقیتها و شکستهای مربوط به چگونگی برخورد و حل اختلافات ارضی در منطقه مهم دریایی خلیج فارس به خواننده ارایه شود.

در بخش اول کتاب با عنوان «خلیج فارس: امنیت و اختلافات ارضی»، و در بخش دوم با عنوان: «پایه‌های تاریخی و جغرافیایی در خلیج فارس» تلاش شده است تا در درجه اول پیشینه تاریخی و جغرافیایی اختلافات ارضی و مرزی در منطقه مورد بحث و بررسی قرار گیرد و سپس توافق‌های انجام گرفته در مورد مرزهای فلات قاره (که هدف اصلی کتاب در مورد مرزهای دریایی است) به خواننده معرفی شوند. ضمناً در بخش سوم با عنوان: «اختلافات ارضی و مرزی قطر-بحرین»، و در بخش چهارم با عنوان: «اختلافات ارضی و مرزی

ایران-امارات عربی متحده» دو مورد مهم اختلافات پیچیده و حاد ارضی و مرزی دریایی منطقه مشمول بررسی موردی نویسنده قرار گرفته است.

نویسنده در مقدمه کتاب یک رشته مباحث نظری را درباره مفاهیم جغرافیای سیاسی، سرزمین و مرز، مناطق ژئوپولیتیک، ویژگیهای جغرافیایی و ژئوپولیتیک خاورمیانه و خلیج فارس، ارزیابی مفهوم «مرز» در خلیج فارس، طرح‌های جهان‌گرایی و واقعیت‌های منطقه‌ای، و غیره مورد بررسی و تبیین قرار داده است. عناوین فصول ده‌گانه کتاب عبارتند از: (۱) خلیج فارس، (۲) تنگه هرمز، (۳) پایه‌های تاریخی اختلافات ارضی در خلیج فارس، (۴) مرزهای دریایی در خلیج فارس، (۵) ضرورت‌ها و ارزیابی دولتهای محلی در قطر و بحرین، (۶) اختلافات قطر-بحرین در قرن بیستم، (۷) اختلافات ایران و امارات بر سر تنب و ابوموسی، (۸) تحولات اخیر، (۹) مباحث قانونی و تاریخی، (۱۰) بازپس‌گیری دو تنب و اعمال حاکمیت مجدد ایران بر ابوموسی، و بالاخره فصل

نتیجه گیری و استنتاج ها. در پایان کتاب نیز در بخش پیوست ها پنج سند مهم راجع به مسئله بحرین، جزیره ابوموسی، فهرست نقشه های رسمی، نیمه رسمی، و غیر رسمی سه قرن اخیر مربوط به جزایر سه گانه که در مراکز معتبر علمی و سیاسی جهانی توسط نویسنده شناسایی شده است، و بالاخره متن شکایت چهار کشور عرب تندرو از ایران به خاطر بازپس گیری جزایر سه گانه (در آذرماه ۱۳۵۰) به شورای امنیت سازمان ملل متحد در دسامبر ۱۹۷۱ آورده شده است.

با توجه به تأکید کتاب بر مسائل مرزهای دریایی منطقه، لازم به تذکر است که از حدود ۱۵ مرز دریایی میان کشورهای خلیج فارس، تعداد ۱۰ مرز به علت وجود اختلافات فیما بین هنوز تعیین نشده اند، که از میان آنها سه مرز مربوط به ایران با کشورهای عراق، کویت و امارات عربی متحده می باشد. مرز دریایی ایران با امارات عربی متحده به علت اختلافات عمیق موجود در مورد جزایر ابوموسی و تنب بزرگ و کوچک هنوز تعیین نشده است. این مرز حدود ۳۲۰ کیلومتر طول دارد که فقط ۷۲ کیلومتر

آن بسین ایران و دویسی طی موافقتنامه سال ۱۹۷۴ تعیین گردیده است. مرزهای دریایی ایران با عراق و کویت نیز به علت ادعاهای ارضی و مرزی عراق در مورد اروندرود و جزایر وربا و بویان متعلق به کویت، هنوز تعیین نشده است. در این بین، مرزهای دریایی ایران با عربستان سعودی به موجب موافقتنامه ۱۹۶۸، با بحرین: ۱۹۷۲، با قطر: ۱۹۷۰، و بالاخره عمان طبق قرارداد سال ۱۹۷۵ تعیین شده است.^۴

با فرض این که در حال حاضر هفت شیخ نشین موجود در فدراسیون امارات متحده عربی تشکیل یک دولت واحد را می دهند، در این صورت از تعداد ۸ مرز دریایی بین هفت کشور عربی خلیج فارس، تنها مرز دریایی عربستان سعودی با بحرین تعیین شده و هفت مرز دیگر به خاطر وجود اختلافات فیما بین آنها هنوز تعیین نشده است! این امر دقیقاً نشانگر این واقعیت است که کشورهای عرب بیشتر از طرفهای دیگر، عمدتاً در درون خود دارای اختلافات مرزی هستند. البته باید اشاره کرد که اهمیت تعیین مرزهای دریایی در خلیج فارس بیشتر

به علت وجود ذخایر عظیم نفت و گاز در بستر خلیج فارس و طبعاً اهمیت بهره برداری طرفهای ذی نفع از آنها است. لازم به ذکر است که تاکنون عملاً مرزهای دریایی نسبت به مرزهای زمینی از ثبات و دوام بیشتری برخوردار بوده اند. علت این امر، آن است که مرزهای دریایی براساس اصول و قوانین محکم حقوق دریاها در حقوق بین الملل تعیین و تأیید شده اند.

یکی از مسائل سیاسی حاد دولت ایران چه در زمان حکومت سابق و چه در زمان حاضر عبارت از مسئله جزایر سه گانه تنب بزرگ و کوچک، و ابوموسی بوده است. چنانکه می دانیم، مسئله مذکور در آذرماه ۱۳۵۰ با پیاده شدن نیروهای ایرانی در سه جزیره و بازپس گیری آنها، در واقع به یک نقطه حل نسبی رسید. به ویژه این که توجه داشته باشیم یک روز پیش از پیاده شدن نیروهای ایران، شیخ شارجه خالد بن محمد القاسمی متن موافقتنامه ای را با ایران آشکار ساخت که به موجب آن، نیروهای ایران می توانند در نقاط استراتژیک جزیره ابوموسی مستقر شوند. ایران نیز متقابلاً توافق کرد که برای یک دوره ۹ ساله،

هرسال ۱٫۵ میلیون لیتر استرلینگ برای عمران و آبادی شارجه پرداخت کند؛ مگر آنکه درآمد نفتی شارجه در این مدت از سالی سه میلیون لیتر فراتر رود. بی تردید، این توافق حاصل گفتگوهای پنهانی تهران و لندن بود.^۵ این توافق با عنوان «یادداشت تفاهم»^۶ به دست آمد.^۷ حتی سخنگوی دولت ایران پس از بازپس گیری جزایر سه گانه اعلام کرد که نه تنها شارجه، بلکه رأس الخیمه نیز قبلاً از اقدام ایران در مورد پیاده کردن نیرو در جزایر مورد بحث آگاهی داشته است.^۸ در عین حال توجه داشته باشیم که تهران توافق با شارجه را از دیدگاه حقوقی مناقض حق حاکمیت ایران به کل جزیره ابوموسی ندانست.

پیرو اقدام نظامی ایران در بازپس گیری جزایر سه گانه متعلق به ایران، یک رشته اقدامات و اعتراض های سازمان یافته ای از سوی کشورهای عربی علیه ایران در سطح منطقه و بین المللی شکل گرفت. از جمله اینکه از اقدام ایران به شورای امنیت سازمان ملل شکایت کردند. در جلسه ویژه شورای امنیت برای بررسی شکایت اعراب از ایران، «امیر خسرو افشار»

رئیس هیأت نمایندگی ایران در آن اجلاس^۹ حضور خود را در جلسه تنها برای اعلام این مطلب دانست که: این سه جزیره جزء لایتجزای ایران بوده و هستند و این که این مسئله از جمله امور داخلی ایران می باشد و بنابراین هیچ سازمان بین المللی مجاز به دخالت در امور داخلی ایران نیست. بالاخره، به دنبال سخنرانیهای اعتراض آمیز نمایندگان چند کشور عرب علیه ایران، «عبدالرحمان ابی فرح» نماینده موریتانی و از اعضای اتحادیه عرب پیشنهاد کرد که موضوع

بررسی، همانجا خاتمه یابد و شورای امنیت اجازه دهد تا طرف سومی برای حل مسئله میانجی گری کند. پیشنهاد وی به تصویب شورای امنیت رسید و پرونده شکایت بسته شد.^{۱۰}

جالب توجه است که پس از گذشت سالها سکوت و بسته شدن پرونده جزایر

سه گانه در سازمان ملل، با یک حرکت سیاسی و قانونی جمهوری اسلامی ایران، متأسفانه پرونده خاک گرفته و به بایگانی سپرده شده جزایر سه گانه مجدداً بازگشایی و تبدیل به یک مسئله حاد و پیچیده منطقه ای شده است که تاکنون نیز

ادامه دارد. البته این حرکت با توجه به کیفیت و مشکلات روابط سیاسی ایران با آمریکا و غرب به ویژه پس از پیروزی انقلاب ایران، با تحریک و پشتیبانی آمریکا و انگلستان و به منظور اعمال فشار بیشتر بر ایران انقلابی برای تعدیل سیاستهایش و نیز امتیاز گرفتن از ایران پا گرفت. بنابراین تا عادی شدن روابط (دو کشور که همچنان با موانع و مشکلاتی سخت روبرو است) این مسئله نیز همچنان به قوت خود باقی خواهد ماند!

یکی از ویژگیهای جالب توجه کتاب حاضر این است که نویسنده آن با توجه به تخصص ویژه اش در مباحث تاریخ و جغرافیای سیاسی خلیج فارس که سالها به آموزش و پژوهش آنها اشتغال داشته، تاریخ سیاسی جزایر سه گانه را به خوبی کالبد شکافی کرده است.

به ویژه این که، نقش استعمار کهنه انگلستان در پیدایی این مسئله حاد در منطقه به خوبی از لابلای مباحث ارایه شده آشکار می شود. بنابراین، باید به این نکته مهم اشاره کرد که همانند بسیاری از مسائل و مشکلات قبلی و فعلی خاورمیانه و

خلیج فارس، این «انگلستان» است که با اعمال سیاستهای استعماری و تفرقه افکن خود، باعث و بانی اصلی و ریشه ای آنها بوده است. البته، بعداً نیز برخی کشورهای غربی دیگر نظیر آمریکا به شکل ثانویه به این گونه مسائل دامن زده و یا آنها را توسعه داده اند. اصولاً در رابطه با پیدایی اختلافات ارضی و مرزی و پایدار بودن آنها در منطقه باید اشاره کرد که عوامل متعددی در این زمینه تأثیرگذار بوده اند. مهمترین آنها عبارتند از (۱) تحمیلی بودن مرزها از نظر جغرافیای سیاسی چرا که تمامی مرزهای موجود بین کشورهای خلیج فارس با دخالت مستقیم و غیر مستقیم انگلستان و در راستای تأمین منافع آن کشور تعیین شده است، (۲) کشف و استخراج نفت در منطقه، (۳) موقعیت استراتژیک برخی نقاط یا جزایر منطقه، (۴) سیاستهای توسعه طلبانه و تجاوز کارانه برخی کشورهای منطقه، (۵) دخالتها و تحریکهای ناروا و غیرقانونی برخی دولتهای خارجی در این گونه مسائل، (۶) و بالاخره پس از جنگ دوم خلیج فارس برداشتهای نادرست برخی منابع و احتمالاً سوء استفاده از شرایط

موجود پس از جنگ در جهت تأمین هدفها و منافع خود.

نویسنده کتاب، یک استاد پژوهشگر صاحب نام ایرانی است که سالها در زمینه مسائل مربوط به تاریخ و جغرافیای سیاسی خلیج فارس در ایران و انگلستان کار کرده است. نوشته های وی نیز حاکی از آن است که تاکنون به عنوان یک فرد علمی و مسئول ایرانی و در عین حال معتقد به منافع و امنیت ملی کشور، واقعیتهای موجود را در نوشته هایش به نحو مطلوبی برای خوانندگان ایرانی و خارجی روشن کرده است. لذا با قبول این فرض، انتقادی برایشان وارد است. نویسنده در مباحث مربوط به «بازپس گیری» جزایر سه گانه به وسیله ایران در آذرماه ۱۳۵۰، از جمله در فصل دهم کتاب و به ویژه عنوان آن و نیز در مباحث دیگر (از جمله ص xi و غیره)، به جای استفاده از واژه «بازپس گیری» (Retake یا Take back) از واژه «تصرف» (Seizure) استفاده کرده است. بنابراین، مفهوم این واژه مورد استفاده، احتمالاً تأثیر و ذهنیتی منفی از اقدام ایران روی خواننده خارجی و کمتر آشنا با سوابق تاریخی این جزایر خواهد گذاشت.

به ویژه این که، آنان همواره مترصد سوءاستفاده و بهره برداریهای مناسبی از شرایط مساعد هستند! البته با توجه به روشنگریهای مباحث تاریخی و جغرافیایی از سوی نویسندۀ کتاب در مورد مسئله مذکور، تا اندازه‌ای این اثر منفی کاهش یافته است.

نکته دیگر این که، همان گونه که نویسنده در صفحه «سیاسگزاری» در ابتدای کتاب توضیح می‌دهد، کتاب حاضر در واقع متن توسعه و تکامل یافته‌ی نوشته‌ها و پژوهشهای دیگر نویسنده به زبان فارسی یا انگلیسی است که قبلاً به شکل کتابها، جزوه‌ها، رساله‌های پژوهشی، و یا مقاله‌ها در ایران یا خارج از کشور انتشار یافته است.

به ویژه - بنا به گفته نویسنده - این کار دنباله‌ی یک طرح پژوهشی است که در سال ۱۹۸۶ انجام شده است. بنابراین، کتاب موجود در واقع تکمیل شده، همان متن قبلی است که یک بار در ژوئن ۱۹۹۴ به انجام رسید و مجدداً در ژوئیه ۱۹۹۸ مورد حک و اصلاحات لازم قرار گرفته و منتشر شده است. همچنین باید اشاره کرد که بسیاری از مطالب و مباحث این کتاب، به ویژه در کتاب دیگر نویسنده با عنوان: «کشورها و مرزها در

منطقه ژئوپولیتیک خلیج فارس» که به فارسی نیز ترجمه و انتشار یافته است^{۱۱} و نیز مقاله‌های فارسی و انگلیسی زبان ایشان، و بالاخره جزوه پژوهشی و انگلیسی زبان وی با عنوان: «جغرافیای سیاسی تنگه هرمز»^{۱۲} به صورت پراکنده و بررسیهای موردی قبلاً انتشار یافته است. البته گفتنی است که اولین کتاب ایشان در زمینه خلیج فارس نیز با عنوان «شیخ نشینهای خلیج فارس»^{۱۳} در سال ۱۳۴۹ در تهران انتشار یافته است. به همین جهت است که غالباً یکسانی‌ها و مشابهت‌های زیادی در نوشته‌های گوناگون نویسنده این کتاب به چشم می‌خورد.

با این همه باید اذعان کرد که کتاب حاضر توانسته است به ویژه بسیاری از ابعاد و زوایای تاریک مسئله جزایر سه گانه، و نیز دیگر اختلافات ارضی و مرزی دریایی منطقه خلیج فارس را برای خوانندگان و پژوهشگران سیاسی غربی روشن کند. بدیهی است انتشار چنین کتابهایی به زبان انگلیسی و به قلم یک استاد پژوهشگر علمی شناخته شده کمکهای شایانی به روشن کردن واقعیات تاریخی - سیاسی چنین

مسائل پیچیده و حاد منطقه‌ای در سطح بین‌المللی خواهد کرد.

یادداشت‌ها:

1. Semi-Closed Sea

۲- برای مطالعه ویژگیها و مسائل حقوقی دریاهای نیمه بسته و نیز فلات قاره خلیج فارس، از جمله ر. ک. به: سیدعلی اصغر کاظمی، ابعاد حقوقی حاکمیت ایران در خلیج فارس، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۸.

۳- برای کسب اطلاعات بیشتر درباره اختلافات ارضی مرزی کشورهای خلیج فارس و تحولات آن از جمله ر. ک. به: اصغر جعفری ولدانی، تحولات مرزها و نقش ژئوپولیتیک آن در خلیج فارس، تهران: نشر قومس، ۱۳۷۴.

۴- همان منبع، ص ۱۶.

۵- پیروز مجتهدزاده، کشورها و مرزها در منطقه ژئوپولیتیک خلیج فارس، ترجمه و تنظیم حمیدرضا ملک محمدی نوری، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۲، ص ۱۱۱.

6. Memorandum of Understanding

۷- برای کسب اطلاعات بیشتر درباره روند مذاکرات تهران و لندن در این باره و نیز یادداشت تفاهم، دو کشور، ر. ک. به فصول ۹ و ۱۰ کتاب مورد بررسی.

۸- همان منبع، ص ص ۱۱۲-۱۱۱، به نقل از:

Rouhollah K. Ramazani, *The Persian Gulf: Iran's Role Charlottesville: U. Press of Virginia, 1972, pp. 56-68.*

۹- نماینده دائم ایران در سازمان ملل در آن زمان، فریدون هویدا برادر امیر عباس هویدا بود، آذر ماه ۱۳۵۰- بهمن ۱۳۵۷.

۱۰- همان منبع، ص ۱۱۳، ضمناً کتاب مورد بررسی ص ۲۱۵.

۱۱- ر. ک. به: پیروز مجتهدزاده، کشورها و مرزها... همان منبع.

12. Pirouz Mojtabeh-Zadeh, *Political Geography of the Strait of Hormuz*, London: SOAS, 1990, 69 pages.

۱۳- پیروز مجتهدزاده، شیخ نشینهای خلیج فارس، تهران: انتشارات عطایی، ۱۳۴۹.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی